

سرمقاله

اصلاحات اساسی که باید انجام شود

محمد رضا هویدا

انتخابات ریاست جمهوری، افغانستان را وارد فاز جدیدی از بی اعتمادی ها و ناامنی ها و بی ثباتی ها کرد. روزهای پایانی انتخابات ریاست جمهوری بيم زا وارد شدن افغانستان در جنگی دیگر می رفت و تشکیل دولت وحدت ملی، حد اقل از وارد شدن افغانستان به این مرحله جلوگیری کرد و به همین جهت نیز مردم با مدارا با این نوع حکومت رفتار کردند. انتخابات ریاست جمهوری، طولانی ترین انتخابات در افغانستان بود. در این انتخابات ماه ها تمام امکانات افغانستان بسیج شد تا یک حکومت مطلوب داشته باشیم ولی در نهایت آنچه از دل این انتخابات بیرون آمد، حکومتی با مشخصه های جدیدی بود که در افغانستان سابقه نداشته است.

یکی از عواملی که این انتخابات را با چنین سرنوشتی روبرو ساخت، کمیسوین مستقل انتخابات و کارمندان و گردانندگان آن بود. اما پیش از آن ویژگی های نظام انتخاباتی افغانستان باعث بروز چنین وضعیتی در کشور شد. به همین دلیل نیز انتخابات پارلمانی که قانون باید ماه ها قبل برگزار می شد نیز به تعویق افتاد. در حال حاضر پارلمان افغانستان فاقد مشروعیت لازم برای ادامه کار می باشد.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری و مشکلات اساسی که در این مورد به وجود آمد، یکی از توافقات اساسی، اصلاح کمیسیون و نظام انتخاباتی افغانستان بود. بدین منظور کمیسویی تشکیل شده و به کار آغاز نموده است. این کمیسیون قبل از هر چیزی نظر سنجی هایی را به راه انداخته است و این امیدواری را در بین مردم به وجود آورده است که بتواند، حد اقل آسیب شناسی دقیقی در مورد نظام انتخاباتی افغانستان داشته باشد.

یکی از عمده ترین مشکلاتی که در انتخابات ریاست جمهوری وجود داشت، توزیع صدها هزار کارت بدون داشتن صاحبان واقعی در سراسر کشور بوده است. گفته می شود که از بیست و دو میلیون کارت رای دهی توزیع تنها سیزده میلیون نفر واحد شرایط رای دهی هستند. میلیونها کارت بدون صاحب واقعی برای انتخابات افغانستان یک فاجعه محسوب می شود، همان گونه که این مقدار کارت در گذشته نیز سبب بحران فعلی افغانستان شده است.

دولت افغانستان فرصت کافی داشته است تا این مشکل را حل کند. توزیع تذکره الکترونیکی برای شهروندان افغانستان از بروز بسیاری دیگر از مشکلات می توانست جلوگیری کند. بسیاری از مشکلات امروزی در افغانستان به خاطر نبود سرشماری دقیق نفوس می باشد. توزیع تذکره الکترونیکی راه حل اساسی برای آنچه امروز در انتخابات افغانستان رخ داده است می باشد. اگر دولت های افغانستان در گذشته به توزیع تذکره الکترونیکی همت می کردند، بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی امروزه افغانستان حل می شدند. هر راه حل دیگری که برای معضل رای دهندگان در افغانستان سنجیده شود، مطمئناً برای همه مردم قابل اعتماد نیست.

با آنکه دولت و دولتمردان بارها قول و وعده داده اند که به تذکره الکترونیکی را برای شهروندان توزیع می کنند و بارها از آمادگی ها برای توزیع آن سخن گفته شده است، اما این مامول هرگز برآورده نشده است.

قبل از هر چیزی باید از وارد شدن پروسه توزیع تذکره به مسایل سیاسی جلوگیری گردد. وجود تذکره الکترونیکی برای شهروندان در قرن بیست و یک با توجه به وضعیت موجود در کشور که از بسیاری از مشکلات رنج می برد یک امر ضروری و اساسی است. نیازی نیست که با این مسئله به عنوان یک مسئله سیاسی برخورد شود و می توان به عنوان یک ضرورت اقتصادی و اجتماعی جدی در نظر گرفت.

در نهایت باید یاد آور شد که برای حل مشکلات نیاز است تا به ریشه های آنها پرداخت.

ریشه بسیاری از ناامنی ها و مشکلات سیاسی و اقتصادی در بی توجهی به مسایل ضروری مثل تذکره الکترونیکی می باشد که اساس سرشماری و نفوس افغانستان است.

دولت - کشورها نیازمند ثبات سیاسی هستند. حکومت ها تلاش می کنند حمایت و پشتیبانی ملت های شان را در عرصه جهانی و سیاست بین الملل کسب کنند. در این صورت، زمانی می شود، حمایت یک دست و قدرتمند ملت را از حکومت شاهد بود که باشندگان یک سرزمین، خود را دارای هویت سیاسی مشترک حس کرده و به هم میهن بودن شان افتخار نمایند. از سوی دیگر، شاید کشوری را نتوان یافت که بافت جمعیتی متعدد و ناهمگن نداشته باشد. به این معنا که ساختار جمعیتی اش از گروه ها و مجموعه های نژادی و قومی سامان یافته است. هر مجموعه دارای فرهنگ و هویت مختص به خود بوده و در برابر ادغام یا هضم هویت اش در درون هویت دیگر به شدت حساس است.

در این صورت پرسش درشت و کلان این خواهد بود که: راهساکار تعریف هویت سیاسی مشترک و فراگیر به گونه که همه جمعیت خود را در زیر چتر آن دیده و حس کنند چیست؟

به صورت عموم تا به حال دو رویکرد تجربه شده است. دولت - کشورهای جهان اول یا توسعه یافته و جهان سوم یا توسعه نیافته و در حال گذار، این دو رویکرد را تجربه کرده اند.

۱. هویت متکثر و پذیرش خرده هویت ها در این رویکرد به همه هویت ها و خرده فرهنگ ها در درون و متن یک جامعه، ارج نهاده می شود. حکومت با پذیرش همه این هویت ها و همگرایی خلق می کند و از این رهگذر همگی خود را زیر چتر کلان به نام کشور مثلاً «الف» حس می کنند. کشور که دارای بافت جمعیتی ناهمگن و با هویت ها و فرهنگ های متعدد و متفاوت، اما قابل احترام است.

این رویکرد بیشتر در کشورهای جهان غرب و توسعه یافته تجربه شده و اتفاقاً نتیجه مناسب نیز داده است. در این کشورها حکومت نمایندده هیج یکی از خرده هویت ها نیست. در تلاش تثبیت یکی از هویت ها و هضم خرده هویت های دیگر نیز نیست. به دین ها، مذهب ها، زبان ها و آداب و رسم

های اجتماعی حرمت گذاشته می شود. در ایالات متحده آمریکا زبان رسمی و دین رسمی وجود ندارد.

با توجه به این رویکرد، همه مجموعه های هویتی و فرهنگی خود را شهروندان این کشورها احساس کرده و هرگز احساس حذف شدن و هضم نشدن نکرده اند. همه احساس می کنند شهروندان کشورهای مقتدر و دارای نقش مثلاً آمریکا، بریتانیا و..... هستند. بنابراین، حکومت های غربی از حمایت داخلی برخوردار بوده و با توجه به این حمایت و پشتیبانی قدرتمند، وارد بازی های سیاسی بین المللی گردیده و با سایر بازیگران و واحدهای سیاسی تعامل می کنند.

۲. هویت واحد و تحمیل هویتی و فرهنگی در این رویکرد، به خرده هویت ها و فرهنگ های دیگر حرمت گذاشته نشده و تلاش می گردد که همه خرده هویت ها در درون یک هویت هضم و حذف شود. مهم نیست هویت که در صده هضم هویت های دیگر است، اکثریت باشد. هر هویت که قدرت سیاسی را در دست داشته باشد، چنین رویکردی را دنبال می کند. در این صورت تلاش جدی، خستگی ناپذیر و تنش زا جهت تثبیت یا به عبارت بهتر تحمیل یک هویت بر هویت های دیگر جریسان می یابد. تلاش می گردد یک دین - در صورت موجودیت دین های متعدد - به عنوان دین رسمی، یک زبان به عنوان زبان رسمی و هویت نژادی و قومی یکی از مجموعه ها و دسته ها به عنوان هویت کشور اعلان شود.

نظام سیاسی را که مصطفی کمال آتاترک در ترکیه تاسیس کرد، حکومت ها و نظام های سیاسی در ایران، حکومت های عراق، بحرین، عربستان، پاکستان و..... تلاش کرده اند و می کنند که چنین رویکردی را دنبال کنند.

حکومت ترکیه در تلاش بود و است تا هویت ترکی را بر شهروندان گردش تحمیل کند و از این رهگذر به پان ترکیسم دست یافته و از جامعه یک دست ترکی سخن بزند. اما این رویکرد نتیجه ندهاده و کردها را به جدایی طلبی و دست بردن به سلاح وادار کرده است.

افغانستان، ثبات و تکرر هویتی

عبدالرحمن فهیمی

حکومت ها و نظام های سیاسی در ایران، در تلاش تحمیل هویت پارسی بر هویت های دیگر این سرزمین بوده و است. اما این رویکرد، بلوچ ها، عرب ها، کردها و ترک ها را دل سرد کرده و آن ها خود را در حکومت این کشور نمی بینند. در این

وزارت خانه ها، قوه های تشکیل دهنده حکومت، رتبه های افسران نظامی و نام مراکز علمی و استادان دانشگاه همه حمایت گر تسلط یک زبان و حذف زبان های دیگر است. نتیجه رویکرد تحمیل نیز در همه دوران

گرفته است. گرچند نواقص و کاستی های به چشم می آید، اما در مجموع رویکرد مناسب را اتخاذ کرده است. به نظر می رسد که توزیع شناسنامه برقی در همین جا گیرمانده است. برخی ها خواسته یا ناخواسته مدافع رویکرد



صورت، اگر چنین رویکرد تداوم یابد، ممکن است با چالش های بزرگ تر مواجه شود. جمعیت کشورهای عراق، بحرین و عربستان تفاوت های نژادی و مذهبی دارد. رویکرد را که حکومت های این کشور در پیش گرفته و هنوز هم در عراق تا حدی بازبینی شده است - دنبال می کند، تهدید بالقوه در برابر ثبات سیاسی در این کشورهاست.

افغانستان، ثبات و تکرر هویتی متأسفانه سلاطین و حکمرانان کشور، رویکرد تحمیل و نادیده گرفتن سایر هویت ها و فرهنگ های این سرزمین را دنبال کرده اند. حکمرانان مستبد، چون پشتون بوده اند، تلاش کرده اند هویت این مجموعه نژادی را به عنوان هویت کشور مطرح کرده و هویت های دیگر را حذف کنند. اگر به یک گوشه این رویکرد بنگریم، اصلاحات و واژه های رایج حکومتی شاهد این مدعاست. نام های

ها و مقطع های سیاسی به چشم می خورد. حزب دموکراتیک خلق با تمام توان و قدرت، کودتا علیه داود را برنامه ریزی و حکومت را به دست می گیرد. اما شکاف های هویتی و نژادی حزب را دچار انشعاب و همکاران سیاسی را به دشمنان قسم خورده تبدیل می کند. پس از پیروزی مجاهدین در برابر نیروهای شوروی و حکومت داکتر نجیب الله، شکاف های هویتی مرز ایدئولوژی و جهاد را در می نوردد و دسته های کمونیست و مجاهد اما از یک هویت نژادی و قومی دست روی دست می گذارند. و نتیجه همین رویکرد تحمیل است که گروه های جهادی به سر و کله هم می زنند و عرصه را برای طالب واکذار می کنند.

خوش بختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان با خط بطلان کشیدن روی رویکردهای گذشته، می توان گفت که به صورت نسبی رویکرد تکرر هویتی و پذیرش هویت های متعدد را روی دست

صنعت فرهنگ سازی و الگوی کلی فرهنگ توده

تنودور و. آدورنو / ترجمه: فرهاد سلیمانیان / قسمت هشتم

بدین ترتیب از روند مشقت بار تجربی واقعی و امیل اثر فرهنگی رها شود. اگر فرهنگ توده واقعاً به نمایشگاهی منحصره فرد تبدیل شده باشد، آن گاه هر کسی که به آن پی می گذارد، خود را چنان تنها و بیگانه احساس می کند که رهگذر غریبه ای در محوطه ای این نمایشگاه. معاً با جش بخش اطلاعات به صحنه، حل می شود. نمایشگاه بی پایان فرهنگ توده، همزمان دفتر اطلاع رسانی بی پایانی نیز هست. دفتری که خود را به بازه دیدکننده ی ناتوان تحمیل می کند، او را با یادداشت ها، راهنماها و توصیه ها و اعلان های رادیویی تجهیز می کند و تک تک مخاطبان خود را از آبروبریزی در

سمفونی نهم تبهوون با اجرایی بسیار جاندار و مخصوص عموم، همراه با تفسیر برنامه سازان و در صورت امکان، معرفی خود مانند رویدادی تاریخی بیشتر در پی آموختن روند آفرینش چنین اثری به شنوندگانی هستند که آن را در برابر انتخابی تضادآمیز می بینند: در شرایط امروزی، گزینه ی نخست هنر متعهد این است که باید صورت های کاربردی اش را آن چنان بی ملاحظه، در سوادانگیزگی خود بسط دهد که از این راه با وجود امکان پایانی تلخ، به عرصه ی درگیری آشکار با غایت های جهان بیرون پا بگذارند تا با زور پیامدهای وضع تازه، به خلقت آن غایت یازویی تبدیل شده

مجمولات استاندارد فرهنگ توده، چیزی غیرمادی را دستمایه قرار می دهند. چنین تولیداتی همگی پیر این شعار پوچ اند که زمانی کسی آن را برای عنوان تبلیغات برگزیده و در جایی آویخته است: فقط مخصوص شماست! - با نگاهی به چنین درهم تنبذگی ای، اشارات صریح به تضاد جدایی ناپذیر میان هنر و غایت های واقعی جهان پیرامون که هنر عینی استانداردهای خود را از آن ها وام می گیرد، کار خاصی صورت ندهاده، چون هنر توده وار دقیقاً به دلیل همین واقعیت حفظ تضاد عرصه ی عمل و فرهنگ در جهانی به حیات ادامه می دهد که در آن همان تضاد به ایدئولوژی تبدیل شده است. این هنر اسیر عرصه ی عمل در اجتماع می شود، آن هم به دلیل اصرارش بر خصلت شیئی وارگی و بت شدگی محصولات فرهنگ توده در برابر زندگی مادی، ویژگی ای که در کالاهای فکری و فرهنگی بسته بندی شده و ارسالی برای مصرف در جامعه ی امروز به چشم می خورد.

از این رو، خوداندیشی مداوم برای چنین هنری مفید است. در مقابل، هنری که همان نقد سود-انگیزگی بورژوازی برایش جدا مهم باشد، جهانی را برای انتقاد هدف می گیرد که سود-انگیزگی کاسلاً بر آن حکمفرماست. چنین هنری مجبور است خود را نه تنها از نظر درونمایه و در حد امکان، بلکه هر چه بیشتر در مطابقت با قانون صوری خویش بسنجد. اگر هنر عینی در معرض این خطر باشد که صورت های کاربردی آن، به خاطر بی فایده گی شان به حاشیه های نادرست فروگذاشته و بی اعتبار شوند، هنر غیرعینی نیز که از انتقال صورت های کاربردی می پرهیزد، به نوعی حالت تدافعی می گیرد. شاعرانگی در فرهنگ توده نیز شتگی قطب مخالف خود را به گونه ای قابل اعتماد کامل می کند و شکل منفی آن است، طوری که گویا دو مکتب متخاصم مقابل به تحمل یکدیگر داشته باشند. از «کارگاه هنری وین» [۵۳] و مشابه های آن گرفته، تا شاعرانی چون رابنر ماریا ریلکه [۵۴] و تی اس الیوت [۵۵]، به دلیل تلاش ها و گرایش به مراقبت از روان انسان، نسبت به درونمایه ی نظام انحصار چندان دورتر از فرآورده های فرهنگی موثر نیستند که مانند زیورری برای روان، هنگامی بهتر و دلپذیر تر جلوه و روان را نوازش می کنند که دقیق تر و کارشناسانه تر از انحصار فرهنگ توده نسخه برداری و آن



برابر دیگران بر اثر بی اطلاعاتی می رهاند. فرهنگ توده، سامانه ای علامت دهنده ای است که در اصل به خودش علامت می دهد. میلیون ها نفر از مردم طبقه های فرودست که آن ها را در گذشته از دسترسی به محصولات فرهنگی دور نگه می داشتند و اکنون در دام آن محصولات سسریع و انتقال عمومی، آشناسازی سریع و انتقال مناسب برای رویکرد جدید تولید فرهنگی به ارائه «اطلاعات» به دست می دهند. اما همین نظام شکوه مند «تنویر آذهان» در دام آن محصولات سسریع و انتقال عمومی، آشناسازی سریع و انتقال مناسب با شوک ناگهانی تحمیل مداوم خود، همگی چیزهایی را ویران می کند که ایدئولوژی تولیدات فرهنگی مدعی گسترش وسیع آن هاست. شوک هایی که در برنامه ی نمادینی مانند «اطلاعات»، نظام اطلاع رسانی را بیان می کنند، بلکه چگونگی و وضعیت موضوع اطلاع رسانی را نیز بازگو می کنند.

همان گرایش یادشده است. اطلاعاتی که آن ها می دهند، از خود فرهنگ توده پسرده برمی دارند. در چنین روندی برای ارج گذاری به پیشینه ی اثر در واقع از کل تجربه ی راستین هنر ارزش زدایی می کنند. مصرف کنندگان چنین کالای فرهنگی ای را برای بازساختن اثر هنری پرورش می دهند. کالای فرهنگی در این وضع همچون محصول آماده عرضه می گردد که به شکل آن درآمده و باید با همان ویژگی نیز شناسایی شود. ماهیت اطلاعاتی همگانی کالا مهر تأییدی است بر از خودیگانگی بنیادین میان مصرف کننده و محصولی که ناگزیر در دسترس اوست. مصرف کننده خود را ارجاع یافته به اطلاعات هم پیوند با محصول می بیند که تجربه اش در آن مورد کافی نیست. در این میان، دستگاه رسانه ای با محصولات فرهنگ توده مصرف کننده را طوری تمرین می دهد که در صورت بروز رنج یا خطر بی اعتباری در میان دیگران، خود را آگاه نشان بدهد و

کارتون روز

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دربی و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

©دیزاین: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
©مسئول وب سایت: مهدی صالحی

©ادرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

©صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
©مدیر مسول: محمد رضا هویدا
©سرمدیر: حفیظ الله زکی
©کاربکاتوریست: خالق علی زاده

افغانستان
The Daily Afghanistan

Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Voice